

## در راه

يك سال پراکندگی، يك سال تفرقه سیاسی و ایدئولوژیک، يك سال کار بی هدف حزبی را پشت سر داریم. عضویت در تمام سازمانهای حزبی ما کاهش یافته. برخی از آنها - یعنی سازمانهایی که از کمترین اعضای پرولتری برخوردار بودند - چند پاره شده‌اند. نهادهای نیمه علنی حزب که به واسطه انقلاب به وجود آمدند، بارها و بارها متلاشی شده‌اند. زمانی اوضاع حاد شد که برخی عناصر درون حزب، زیر فشار تجزیه و درهم شکستگی عمومی، آغاز به طرح این مسئله کردند که آیا لازم بود حزب سوسیال دمکرات قدیمی را همچنان حفظ کرد، آیا ادامه کار حزب همچنان ضرورت داشت، آیا لازم بود که یکبار دیگر به «زیر زمین» رفت [تشکیلات مخفی داشت]، و اینکه این امر چگونه باید تحقق می پذیرفت. و راست افراطی (به اصطلاح گرایش انحلال طلب)، بدین نحو به مسئله پاسخ داد که لازم است به هر قیمتی که شده خود را قانونی نمائیم، حتی اگر این کار به قیمت چشم پوشی آشکار از برنامه، تاکتیکها و تشکیلات حزبی تمام شود. بدون تردید این بحران سیاسی و ایدئولوژیک و نیز يك بحران تشکیلاتی بود.

کنفرانس اخیر سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، حزب را به سوی راهی که باید در آن گام بردارد، هدایت کرده و به روشنی نشانگر نقطه عطفی در رشد و تکامل جنبش طبقه کارگر روسیه پس از پیروزی ضدانقلاب می باشد. تصمیم های کنفرانس، که در گزارش ویژه کمیته مرکزی حزب ما منتشر گردیده، مورد تأیید کمیته مرکزی قرار گرفت، بنابراین تا اجلاس بعدی کنگره در حکم تصمیم های کل حزب می باشد. این تصمیم ها به مسئله علل و اهمیت بحرانها و نیز شیوه غلبه بر آنها، پاسخ کاملاً مشخص می دهد. با کار بر اساس روح مصوبات کنفرانس و با کوشش و تلاش بسیار در جهت واداشتن تمامی کارگران حزبی به کسب درک روشن و کامل از وظایف کنونی حزب، سازمانهای ما قادر خواهند بود نیروهایشان را برای انجام کار مؤثر و یکپارچه سوسیال دمکراتیک انقلابی تقویت کرده و استحکام بخشند.

علت اصلی بحران در حزب، در مقدمه مصوبه درباره سازماندهی آمده است. این علت اساسی همانا وجود عناصر خرده بورژوا و روشنفکران مردد و متزلزل می باشد که حزب کارگری مجبور بود خود را از وجودشان خلاص کند؛ عناصری به جنبش طبقه کارگر پیوستند که عمدتاً در انتظار يك پیروزی زودرس انقلاب بورژوا دمکراتیک بودند و قدرت مقاومت در يك دوره ارتجاع را نداشتند. ناپایداری آنها، در تئوری («عقب نشینی از مارکسیسم انقلابی»): مصوبه درباره تحلیل از شرایط کنونی) و در تاکتیکها («تنزل سطح شعارها») و نیز در تشکیلات حزبی، کاملاً آشکار شد. کارگران دارای آگاهی طبقاتی این ناپایداری و بی ثباتی را دفع کردند، سرسختانه علیه انحلال طلبان موضع گیری کردند، اداره و رهبری سازمانهای حزبی را در اختیار گرفتند. اگر این هسته مرکزی حزب ما قادر نبود در آغاز بر عناصر مسبب پراکندگی و بحران غلبه کند، این نه تنها بخاطر دشواری و عظمت این وظیفه در میان پیروزی ضدانقلاب، بلکه به این علت نیز بود که نوعی بی تفاوتی نسبت به حزب در میان کارگرانی که هر چند افکار انقلابی داشتند، لیکن به اندازه کافی از افکار سوسیالیستی بهره مند نبودند رسوخ کرده بود. تصمیم های کنفرانس بمثابة عقاید تبلور یافته سوسیال دمکراسی در مورد شیوه مبارزه با پراکندگی و تردید و تزلزل، در وهله نخست و دقیقاً کارگران برخوردار از آگاهی طبقاتی روسیه را مخاطب قرار می دهد.

تحلیل مارکسیستی از روابط طبقاتی امروز، و از سیاست جدید تزاریسیم، بیان هدف بلاواسطه مبارزه‌ای که حزب ما همچون گذشته پیش روی خود دارد، بها دادن به درسهای انقلاب در رابطه

با صحت تاکتیکهای سوسیال دمکراتهای انقلابی، توضیح علل بحران حزبی، خاطر نشان ساختن نقش عناصر پرولتری حزب در مبارزه با این بحران، حل مسئله روابط بین سازمانهای علنی و مخفی، تأیید ضرورت استفاده از تریبون دوما و تهیه و تنظیم رهنمودهای دقیق و روشن به منظور هدایت گروه ما در دوما، همراه با انتقاد مستقیم از اشتباهات آن - چنین بود محتوای اساسی تصمیم های کنفرانس، که پاسخ کامل و جامعی به مسئله حزب طبقه کارگر در ارتباط با انتخاب يك راه مشخص و معین در شرایط دشوار کنونی می دهد. بگذارید این پاسخ را دقیق تر بررسی کنیم.

رابطه متقابل طبقات در دسته بندیهای سیاسی شان، به همان ترتیبی که در دوران گذشته مبارزات انقلابی مستقیم توده ها غالب بود، باقی می ماند. اکثریت قریب به اتفاق دهقانان نمی توانند بجز در جهت يك انقلاب ارضی که مالکیت نیمه فئودالی را نابود سازد، سخت بکوشند و رسیدن به این منظور هم بدون واژگون ساختن تزاریسیم، میسر نیست. پیروزی ارتجاع ضربات سنگینی به عناصر دمکرات دهقانی که توانائی تشکیل سازمان مستحکم را ندارند، وارد آورده است، لکن با وجود تمام سرکوبها، علیرغم دومای باندهای سیاه و با وجود ناپایداری بی حد ترودویکها، روحیه انقلابی توده ها دهقانی حتی در بحثهای دومای سوم به وضوح آشکار است. موضع اساسی پرولتاریا در رابطه با وظایف انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه، بدون هیچ تغییری باقی مانده: یعنی رهبری نمودن دهقانان دمکرات و بیرون کشاندن آنها از زیر نفوذ بورژوازی لیبرال، حزب کادت - که با وجود اختلافات جزئی به نزدیک و نزدیکتر شدن به اکتبریسیتها ادامه می دهد و اخیراً نیز به منظور استقرار لیبرالیسم ملی و حمایت از تزاریسیم و ارتجاع با تبلیغات شوونیستی کوششهای فراوان می نماید. قطعنامه کنفرانس اعلام می دارد که مبارزه، به منظور نابودی کامل رژیم سلطنتی و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و دهقانان انقلابی، همچون گذشته ادامه دارد.

حکومت مطلقه، مانند گذشته، دشمن اصلی پرولتاریا و تمام گرایشات دمکراتیک می باشد. ولی با این وجود اشتباه است اگر تصور کنیم که اوضاع تغییری نخواهد کرد. «قانون اساسی» استولیپین و سیاست ارضی استولیپین نشانگر مرحله نوینی از فرو ریختن نظام کهنه، نیمه پدرسالاری و نیمه فئودالی تزاریسیم است، گام جدیدی است در جهت دگرگونی این نظام به يك سلطنت بورژوائی. هیئت نمایندگی قفقاز که خواستار نفی کامل چنین توصیفی از ویژگیهای وضع کنونی بود و یا می خواست «توانگرسالاری» را جایگزین «بورژوائی» نماید، در اشتباه بود. حکومت مطلقه خود از دیرباز توانگرسالار بوده است، و لیکن تنها پس از مرحله اول انقلاب، تحت فشار ضربات انقلاب است که حکومت مطلقه هم در سیاست ارضی اش و هم در اتحاد مستقیم سازمان یافته سراسری اش با قشر معینی از بورژوازی، بورژوائی می شود. حکومت مطلقه مدتهاست که از بورژوازی محافظت کرده است، بورژوازی مدتهاست که به قدرت روبل راهش را به سوی «بالا» پیموده است، نفوذ خود را در تشکیلات قانون گذاری و اجرایی اعمال کرده و در کنار آریستوکراسی اشرافیت جای گرفته است. اما ویژگی بارز شرایط کنونی آنست که حکومت مطلقه مجبور گردیده مجلس نمایندگانی برای قشر معینی از بورژوازی تشکیل دهد، تا بدین ترتیب بین آنها و زمینداران فئودال توازی برقرار نماید و وحدتی بین بخشها در دوما به وجود آورد؛ حکومت مجبور گردیده از تمامی امیدهایی که به پدرسالاری موزیک بسته بود، چشم پوشد و برای حفظ خود در مقابل توده های روستائی به دنبال کسب حمایت دهقانان ثروتمند که در حال نابود ساختن کمون روستا هستند باشد.

حکومت مطلقه خود را زیر لوای نهادهای مشروطه‌ای دروغین پنهان می‌سازد، لکن همزمان با آن ماهیت طبقاتی اش به علت اتحادی که تزار با پوریشکوویچ‌ها\*، گوجف‌ها\*\* و نه هیچ کس دیگر بسته است به نحوی بی سابقه افشا می‌گردد. حکومت مطلقه تلاش می‌کند تا خود اجرای کامل وظایف انقلاب بورژوائی را که ضرورتشان از نظر عینی احساس می‌گردد، به عهده گیرد - برپا کردن مجلس از نمایندگان مردم که بتواند امور جامعه بورژوائی را حقیقتاً اداره نماید و روستاها را از روابط ارضی فرسوده و بازدارنده قرون وسطائی پاک نماید. لکن نتایج عملی گامهای جدیدی که حکومت استبدادی تاکنون برداشته، دقیقاً صفر بوده است، و این امر تنها روشن تر از همیشه نشان می‌دهد که برای انجام وظیفه تاریخی، نیروها و شیوه‌های دیگری مورد نیازند. در ذهن میلیونها مردم بی تجربه در سیاست، حکومت استبدادی تاکنون تصویری مغایر و متضاد با حکومت مردمی بطور عام داشته است، اکنون مبارزه اهداف وی [حکومت مطلقه] را محدود می‌سازد، و او وظیفه خود را در رابطه با مبارزه جهت کسب قدرت در دولت که بیانگر ویژگی و اهمیت خود این نمایندگی است، بطور مشخص تری بیان می‌دارد. به همین دلیل است که دوما می‌سوم با تشدید خصلت آوانتورستی آن، با تعمیق اهداف انقلابی گذشته و با گسترش زمینه مبارزه برای همان اهداف (و تعداد افرادی که در این مبارزه شرکت می‌کنند) نشانگر مرحله خاصی است از فرو ریختن نظام فرسوده تزاری.

ما باید از این مرحله بگذریم. شرایط نوین کنونی، اشکال مبارزاتی نوین را ایجاب می‌کند. استفاده از تریبون دوما يك ضرورت کامل دارد. کوشش مداوم به منظور آموزش و سازماندهی توده‌های پرولتری اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تلفیق تشکیلات مخفی و علنی، مشکلات ویژه‌ای را در برابر حزب قرار می‌دهد. عامه فهم کردن و روشن ساختن تجربه انقلاب که لیبرالها و روشنفکران انحلال طلب در پی بی اعتبار ساختن آن می‌باشند، هم برای مقاصد تئوریک و هم عملی، ضروری هستند. لکن خط تاکتیکی حزب - که باید توانائی انطباق شیوه‌ها و روشهای مبارزاتی اش را با شرایط نوین دارا باشد - بدون تغییر باقی مانده. یکی از قطعنامه‌های کنفرانس اعلام می‌دارد که صحت تاکتیکهای سوسیال دمکراسی انقلابی را تجربه مبارزه توده‌ای در سالهای ۷-۱۹۰۵ تأیید می‌کند. شکست انقلاب، این اولین نبرد، نشان داد که نه وظایف اشتباه بودند، نه اهداف بلاواسطه «خیالپردازانه» و نه در انتخاب وسایل و شیوه‌ها اشتباهی رخ داده، بلکه نیروها به حد کافی آماده و تجهیز نشده بودند و اینکه بحران انقلابی آنطور که باید وسعت و عمق نیافته بود - و رسالت استولپین و شرکاء این است که این بحران را با بیشترین حرارت و تعصب قابل ستایش، عمق و وسعت ببخشند! بگذارید لیبرالها و روشنفکران بزدل پس از اولین نبرد اصیل توده‌ها بخاطر آزادی، خود را ببازند، بگذارید مثل ترسوها تکرار کنند: به آنجا که یکبار پیش از این ضربه خوردید، نروید، دوباره در آن راه هلاکت بار گام برندارید. پرولتاریای آگاه به آنها پاسخ خواهد داد: جنگهای بزرگ در تاریخ، مسائل عظیم انقلابها، تنها با حملات پیاپی طبقات پیشرو حل شده‌اند - و آنها زمانی به پیروزی دست یافتند که از شکستها، درسها آموخته بودند. ارتشهای شکست خورده به خوبی می‌آموزند. طبقات انقلابی روسیه در اولین نبرد خود شکست خوردند، لکن موقعیت انقلابی باقی مانده است. بحران انقلابی در اشکال نوین و به گونه‌ای دیگر، گاه بسیار کندتر از آنچه ما می‌خواستیم، نزدیک می‌شود و دوباره به اوج می‌رسد. ما باید با کار مداوم و دراز مدت، توده‌های بیشتری را برای آن بحران آماده سازیم؛ با توجه به وظایف مشخص تر و

---

\* Purishkevich

\*\* Guchov

ارجح تر باید برخورد جدی تری با این تدارك داشت، و هر چه با موفقیت بیشتری این کار را انجام دهیم، پیروزی ما در مبارزه آتی مسلم تر خواهد بود. پرولتاریای روسیه می تواند بخاطر واقعه سال ۱۹۰۵ به خود ببالد، چرا که تحت رهبری او، ملتی در بند برای اولین بار به سپاهی نیرومند از توده‌های میلیونی مردم مبدل شد، به يك ارتش انقلاب که ضربات تکان دهنده‌ای بر تزاریسیم وارد ساخت. و اکنون همان پرولتاریا خواهد دانست که چگونه کار تربیت و آموزش کادرهای جوان يك نیروی انقلابی باز هم نیرومندتر را با شکیبائی، وفاداری و بطور پیگیر به انجام رساند.

همانطور که گفته‌ایم، استفاده از تریبون دوما، يك عنصر ضروری در این فعالیت تعلیم و تربیتی و آموزش است. قطعنامه کنفرانس درباره گروه دوما، نزدیک ترین راه را – اگر در پی نمونه‌هایی در تاریخ هستیم – که به تجربه سوسیال دمکراسی آلمان در دوره قانون ضد سوسیالیستی منتهی می شود، به حزب ما نشان داد. حزب غیر علنی باید بداند، باید بیاموزد چگونه از گروه علنی دوما بهره گیرد؛ حزب غیر علنی باید گروه علنی دوما را تا سطح يك تشکیلات حزبی هم طراز با وظایفش ارتقاء بخشد. اشتباه ترین تاکتیکها، تأسف بارترین انحراف از فعالیت پیگیر پرولتری، که شرایط دوران کنونی تحمیل کرده، مطرح شدن مسئله فراخواندن گروه از دوما (دو «اتزویست»)(۱) در کنفرانس وجود داشتند، لکن این مسئله را آشکار مطرح نکردند) یا خودداری از انتقاد آشکار و مستقیم از اشتباهات آن و اجتناب از برشمردن یکایک آنها در قطعنامه (همانگونه که برخی از نمایندگان در کنفرانس اصرار داشتند) می باشد. قطعنامه کنفرانس کاملاً تأیید می کند که گروه مرتکب اشتباه شده و لیکن به این خاطر نباید به تنهایی مورد سرزنش قرار گیرد، اشتباهات آن کاملاً مشابه اشتباهات اجتناب ناپذیر تمامی سازمانهای حزبی ما بوده است. لکن اشتباهات دیگری وجود دارند – انحرافات از خط سیاسی حزب. از آنجا که این انحرافها روی داده، و از آنجا که تمامی این انحرافات را تشکیلاتی که به نام کل حزب فعالیت علنی داشته، مرتکب شده است، حزب مجبور گردید به روشنی و مشخصاً اعلام نماید که این حرکتها، انحرافی بوده‌اند. در تاریخ احزاب سوسیالیستی اروپای غربی نمونه‌های بسیاری از روابط نامتعارف بین گروههای پارلمانی و حزب وجود داشته است، تا امروز این روابط در کشورهای لاتین، آنجا که گروهها، به حد کافی نمایشگر روح حزبی نیستند، غالباً نامتعارف اند. ما باید از همان ابتدا پارلمانتاریسم سوسیال دمکراتیک روسیه را بر اساس دیگری سازمان دهیم؛ ما باید فوراً در این زمینه به کار تیمی (گروهی) پردازیم – بطوری که هر نماینده سوسیال دمکرات، حقیقتاً احساس نماید که حزب را در پشت سر دارد، اینکه حزب عمیقاً متوجه اشتباهات او بوده، و سعی می کند تا مسیر او را اصلاح نموده و هموار سازد – بطوری که هر کارگر حزبی بتواند در کار عمومی حزب در دوما شرکت کند، از انتقاد عملی مارکسیستی از گامهای برداشته شده بیاموزد، یاری رساندن به کار آن [گروه دوما] را وظیفه خود بداند، و با سخت کوشی فعالیت ویژه [گروه دوما] را به تمامی فعالیتهای تبلیغی و ترویجی حزب پیوند دهد.

کنفرانس نخستین جلسه مرکب از نمایندگان بزرگترین سازمانهای حزبی بود که اقتدار آنرا داشت که تمامی وقت جلسه را به بحث در خصوص کار گروه سوسیال دمکرات دوما اختصاص دهد. و تصمیم کنفرانس به وضوح نشان می دهد که چگونه حزب ما کار در دوما را شکل خواهد بخشید، به چه نحوی در این زمینه هم نسبت به خود و هم نسبت به گروه با دقت عمل بسیار رفتار خواهد کرد، و چگونه بدون انحراف و پیگیرانه در نظر دارد در جهت رشد پارلمانتاریسم اصیل سوسیال دمکراتیک کار نماید.

مسئله رفتار ما نسبت به گروه دوما، يك جنبه تاکتیکی و يك جنبه تشکیلاتی دارد. در رابطه با جنبه تشکیلاتی آن، قطعنامه کنفرانس درباره گروه دوما، صرفاً اعمال اصول عام سیاست تشکیلاتی ما

در يك مورد خاص می باشد، اصولی که توسط کنفرانس وضع گردیده و در قطعنامه‌ای که حاوی رهنمودهایی درباره مسئله سازماندهی است آمده. در این مورد کنفرانس اظهار داشته است که دو گرایش اصلی در حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وجود دارد: یکی از این دو گرایش بیشتر بر تشکیلات مخفی حزبی تأکید دارد، و دیگری – که کم و بیش وابسته به انحلال طلبی است – بیشترین تأکیدش روی تشکیلات علنی و نیمه علنی است. نکته در اینجا است که روی برتافتن تعدادی از کارگران حزبی – به ویژه روشنفکران و نیز برخی از پرولترها – از حزب، همانطور که در گذشته اشاره کردیم، وجه مشخص وضعیت کنونی است. گرایش انحلال طلب مسئله را بدین صورت مطرح می کند که آیا این بهترین و فعال ترین عناصرند که حزب را ترك می کنند و سازمانهای علنی را جهت حوزه فعالیت خویش انتخاب می نمایند یا «روشنفکران مردد و متزلزل و عناصر خرده بورژوا»؟ نیازی نیست که بگوئیم کنفرانس، با طرد و محکوم کردن مؤکد انحلال طلبی، چنین پاسخ داد که این عناصر متزلزل و خرده بورژوا بودند که از حزب روی برتافتند. پرولتری ترین عناصر حزب و آن عناصری از قشر روشنفکران که بیشترین پیگیری را نسبت به اصول داشته و سوسیال دمکرات ترین آنها، به حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وفادار ماندند. ترك گفتن حزب به معنای پاکسازی حزب است، به معنای خلاصی حزب از بی ثبات ترین و ناپایگیرترین عناصر، خلاصی از دوستان نامطمئن و «همسفرانی» می باشد که همیشه برای مدتی کوتاه به پرولتاریا می پیوستند، کسانی از میان خرده بورژوازی و افراد «بدون طبقه شده»، یعنی آن عده که از مدار يك طبقه مشخص به بیرون پرتاب شده‌اند.

نتیجه چنین ارزیابی از اصول تشکیلاتی حزب، منطقاً پذیرش خط سیاست تشکیلاتی اتخاذ شده توسط کنفرانس است: تقویت کردن تشکیلات مخفی حزبی، تشکیل هسته‌های حزبی در تمام زمینه‌های فعالیت، پیش از همه ایجاد «کمیته‌های کاملاً حزبی متشکل از کارگران در هر مؤسسه صنعتی، حتی اگر که تعدادشان اندک باشد»، متمرکز کردن وظایف رهبری در دست رهبران جنبش سوسیال دمکراتیک، رهبرانی که از میان خود کارگران برخاسته باشند – چنین اند وظایف امروز ما. نیازی نیست بگوئیم که وظیفه تمامی این هسته‌ها و کمیته‌ها باید بهره‌گیری از تمامی سازمانهای نیمه علنی و تا آنجا که امکان دارد سازمانهای علنی باشد، باید «پیوند تنگاتنگ با توده‌ها» را برقرار و حفظ نمود، و کار را چنان هدایت کرد که سوسیال دمکراسی به تمام نیازهای توده‌ها پاسخ دهد. هر هسته حزبی و کمیته کارگری باید به «پایگاهی برای تبلیغ و ترویج و کار سازماندهی عملی در میان توده‌ها» مبدل شود، یعنی آنها باید به آنجا روند که توده‌ها می روند و در هر گامی که برمی دارند بکوشند آگاهی توده‌ها را در جهت سوسیالیسم هدایت کنند، هر مسئله خاص را با وظایف عام پرولتاریا پیوند زنند، هر فعالیت تشکیلاتی را به فعالیت یکپارچه طبقاتی تبدیل کنند، با کار فعال و نفوذ ایدئولوژیک (و مسلماً نه از طریق سلسله مراتب و عنوان) نقش رهبری را در تمام سازمانهای علنی پرولتری به عهده گیرند. حتی اگر این هسته‌ها و کمیته‌ها در آغاز کوچک باشند، به وسیله سنت و تشکیلات حزبی، به وسیله يك برنامه مشخص طبقاتی با هم پیوند خواهد یافت و بدین ترتیب دو یا سه عضو سوسیال دمکرات حزب قادر خواهند بود از غرق شدن در يك سازمان علنی بی شکل اجتناب ورزند، و تحت هر شرایطی، در هر وضعیتی، و در انواع رویدادها خط حزب خود را دنبال کنند و بر محیط اطراف خویش تأثیر روح حزبی را باقی گذارند و اجازه ندهند که محیط، آنها را ببلعد.

اگر چه سازمانهای توده‌ای، از هر نوعی که باشند، ممکن است تجزیه گردند، گرچه اتحادیه‌های کارگری علنی ممکن است موجودیتشان به خطر افتد، گرچه هر ابتکار عمل آشکار کارگران در يك رژیم ضد انقلابی ممکن است به این یا آن دستاویز و بهانه توسط پلیس در هم شکسته می شود، مع

الوصف هیچ قدرتی در جهان نمی تواند مانع تجمع توده های کارگر در يك کشور سرمایه داری، همچنان که در روسیه شاهدش بودیم، گردد. طبقه کارگر به هر نحوی، قانونی یا نیمه قانونی، علنی یا غیر علنی به هر حال نقاط تجمع خود را خواهد یافت؛ سوسیال دمکراتهای دارای آگاهی طبقاتی حزبی همیشه و در همه جا پیشاپیش توده ها گام بر خواهند داشت، همیشه و در همه جا به منظور بردن روح حزبی به میان توده ها، همراه با یکدیگر عمل می کنند. و سوسیال دمکراسی که طی انقلاب به وضوح ثابت کرده است که حزب طبقه می باشد، حزبی که در رهبری میلیونها کارگر در اعتصابات، در قیام ۱۹۰۵ و نیز در انتخابات سالهای ۷-۱۹۰۶ موفق بوده، اکنون نیز توانائی آن را خواهد داشت که حزب طبقه، حزب توده ها و پیشتاز باقی بماند، حزبی که نه تنها در سخت ترین شرایط تماس خود را با توده ها از دست نخواهد داد، بلکه بالعکس قادر خواهد بود به توده ها کمک کند تا بر این شرایط سخت فائق آیند، صفوف خود را یکبار دیگر مستحکم سازند و رزمندگان جدید بیشتر و باز هم بیشتری را آموزش دهند.

بگذارید این جان سخنان باندهای سیاه به وجد آیند، در داخل و خارج دوما، در پایتخت و در ایالات دوردست زوزه بکشند و ناله سردهند، بگذارید ارتجاع از خشم دیوانه شود – آقای استولپین بسیار عاقل هم نمی تواند گامی بردارد بدون آنکه حکومت استبدادی متزلزلش را به نابودی و سقوط نزدیکتر نسازد، بدون آنکه آشفتگی تازه ای از کارهای سیاسی عبث و ناممکن به وجود نیاورد، و نیروهای جدید و تازه نفسی را به صفوف پرولتاریا و صفوف عناصر انقلابی توده های دهقانی نیفزاید. حزبی که در یکپارچه کردن خود به منظور کار پیگیر در ارتباط با توده ها توفیق می یابد، حزب طبقه پیشرو، حزبی که موفق به سازماندهی پیشاهنگ خود می گردد و نیروهایش را آنچنان رهبری می نماید که بتوانند هر پدیده زندگی پرولتاریا را تحت نفوذ روح سوسیال دمکراسی قرار دهند – چنین حزبی علیرغم رویدادهای گوناگون، سرانجام پیروز خواهد شد.

سوسیال دمکرات شماره ۲  
۲۸ ژانویه (۱۰ فوریه) ۱۹۰۹  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

## توضیحات

۱- اترویست ها – حامیان جریان اپورتونیستی اترویسم (مشتق از کلمه روسی اتروات Otvzat به معنای فراخواندن)، جریانی که پس از شکست انقلاب ۷-۱۹۰۵ میان بخشی از روشنفکران پدید آمد. اترویست ها خواستار آن بودند که نمایندگان سوسیال دمکرات از دوما ی سوم فراخوانده شوند و فعالیت در سازمانهای علنی توده ای قطع گردد.

در سال ۱۹۰۸ اترویست ها گروه جداگانه ای تشکیل دادند و به مبارزه علیه لنین برخاستند. آنها از عبارات «انقلابی» برای استتار استفاده می نمودند، و در حقیقت سعی داشتند حزب را از فرصت استفاده از اشکال علنی مبارزه محروم نموده، آنرا از توده ها جدا سازند و به هدفی در برابر ضربات ارتجاع مبدل سازند. لنین شدیداً از اترویست ها انتقاد کرد و آنها را «انحلال طلبانی از نوع جدید» و «منشویکهای وارونه» نامید.

\*\*\*\*\*